

ردیف در شعر فارسی

عبدالرضا مدرّس زاده (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کاشان)

ردیف، در قوالبی شعری چون قصیده و غزل و قطعه و رباعی، پاره‌ای است مکرّر (کلمه یا کلمات یا عبارت و یا جمله) در پایان هر بیت و، سوای قطعه، علاوه بر آن، در پایان مصراع اول مطلع پس از کلمه قافیه.

بررسی‌ها نشان می‌دهد ردیف خاصّ شعر فارسی است. در شعر عربی، تنها در قدیم‌ترین نمونه‌های سروده شاعران ایرانی تبار ردیف آمده است. (شفیعی کدکنی، ص ۱۲۳). خاقانی نیز در شعر عربی خود، ردیف آورده است.

یکی از دلایل زبان‌شناختی نیامدن ردیف در اشعار عربی، یاری گرفتن شاعر عرب از امتداد بخشیدن به هجای آخر بیت است که می‌تواند آن را به اشباع بخواند یا خواننده شعر (مُغَنّی) هجا را، به مقدار مطلوب و مناسب با موسیقی و آهنگ غنا، امتداد دهد که اصطلاحاً آن را تدویر می‌گویند. (← مدرّس زاده، ص ۷۰۷-۷۰۹)

ردیف مکمل قافیه است در لحیم کردن ابیات قطعه شعر به یکدیگر. در عین حال، با کاربرد آن، از طریق قبول محدودیتی تازه، میدانی برای هنرنمایی شاعر گشوده می‌شود. اصولاً محدودیت لازمه هنر است و، اگر نباشد، هنری در کار نیست و آن کشف امکانات تازه‌ای در کاربرد زبان را متضمّن است. در واقع، محدودیت هم قیدهایی

تحمیل می‌کند و هم مهارت‌هایی تازه را فعلیت می‌بخشد. مثلاً قید کاربرد کلمات بی‌نقطه شاعر را او می‌دارد امکانات تازه‌ای را در زبان کشف کند. اما، در این گونه قیدها، گاه چندان تکلف هست که تازگی امکانات را در سایه می‌گذارد و از آنها التذاذ هنری به بار نمی‌آید.

ردیف - هرگاه، در آن، اعتدال رعایت شود و درست نشانده شود - هم چفت و بست ابیات را محکم‌تر و مطمئن‌تر می‌سازد و هم هنر شاعر را می‌نمایاند و از این طریق شعر را انسجام و حلاوت بیشتری می‌بخشد.

هنر و مهارت شاعر در کاربرد ردیف از این راه نمایان می‌گردد که بتواند ماهرانه عنصر زبانی پیش از ردیف را با آن جور کند. اما، اگر ردیف خود عبارت یا جمله‌ای باشد، چه بسا به نوعی ترجیح و به عنصری مبدل گردد که، در خواندن، انگار دم گرفته می‌شود. چنین ردیف‌هایی، نه تنها مهارت نمی‌طلبند، کار شاعر را آسان نیز می‌سازند چون پاره قابل ملاحظه‌ای از مصراع دوم بیت پیش ساخته می‌شود و جا انداختنش هم سهل است چون حکم برگردان را پیدا می‌کند.

نمونه‌ای استثنائی از آن ردیف «بی تو به سر نمی‌شود» در قطعه‌ای بس شیرین از

مولانا است به مطلع

بی‌همگان به سر شود بی تو به سر نمی‌شود داغ تو دارد این دلم جای دگر نمی‌شود

که در ابیات بعدی، حتی گاه بدون رعایت قافیه، تکرار شده است. نمونه جالب دیگر آن را در رباعی مدیله فیض کاشانی (ص ۴۱۴؛ همچنین - شمیسا، ص ۲۷۹) می‌یابیم که، صرف نظر از واژه نقش نما (حرف عطف یا حرف ربط)، سراسر مصراع دوم را تشکیل داده است به صورت

با من بودی مَنّت نمی‌دانستم یا من بودی مَنّت نمی‌دانستم

رفتم چو من از میان تو را دانستم تا من بودی مَنّت نمی‌دانستم

در تاریخ شعر فارسی به خصوص در غزل، ردیف از ساده و طبیعی به بغرنج و پرتکلف تحوّل یافته است هرچند شاعران بزرگ از این تکلف پرهیز کرده‌اند. در اشعار سعدی و حافظ می‌توان گفت تکلفی در کاربرد ردیف دیده نمی‌شود. اما، در اشعار خاقانی،

ردیف جمله‌ای نظیر «به خراسان یابم» در قصیده‌ای به مطلع
ره‌ژوم مقصد امکان به خراسان یابم تشنه‌ام مشرب احسان به خراسان یابم
می‌توان سراغ گرفت. گاهی نیز جمله دعایی نظیر «ان شاء الله» ردیف شده که اصلاً
به جفت و جور شدن آن با پاره پیشین نیازی نیست لهذا کاربرد آن هنر نمی‌خواهد.
از میان انواع ردیف‌ها، ردیف فعلی این فایده جنبی را دربردارد که نشان می‌دهد
فعل فاعل‌ها یا مفعول‌هایی از کدام قماش را پذیراست همچنین چه معنایی در
کاربردهای متعدد پیدا می‌کند.

با این همه، نمی‌توان معایب و کاستی‌هایی را نادیده گرفت که با افراط در آوردن
ردیف پیش می‌آید. اصرار در آوردن ردیف‌های پرتکلف گاه شعر را به حدّ جدول
کلمات متقاطع تنزل می‌دهد (← فرشیدورد، ص ۱۹۰) و احیاناً پیوند عناصر دیگر بیت را با آن
سست می‌سازد (← میرصادقی، ص ۱۱۲). در عوض، به خلاف تأثیر ناخوش ردیف‌های
پرتکلف سرد و بی‌روح، ارزش و اعتبار هنری و موسیقایی ردیف همچنان برجاست.
حتی، در هر دوره ادبی، تنوع و دگرگونی ردیف به زمره نشانه‌های سبکی درمی‌آید.

حال، چنانچه بر اساس نقش و جایگاهی که ردیف در عرصه شعر سنتی فارسی دارد،
فرهنگی از ردیف‌های گوناگون در شعر فارسی تدوین شود*، متضمن فوایدی کاربردی
در پژوهش‌های ادبی خواهد بود که ذیلاً به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

- نوآوران و مقلدان را در انتخاب انواع ردیف مشخص می‌سازد.
- بسامد انواع ردیف‌ها و کاربرد آنها را در سبک‌های دوره‌ای نشان می‌دهد و معلوم
می‌سازد که شاعران هر دوره به اختیار کدام نوع از ردیف‌ها گرایش داشته‌اند.
- در اختیار اسم خاص یا اسم عام به عنوان ردیف مثلاً «طغرل تگین» در مدیحه انوری به

مطلع

ای جهان را ایمنی از دولت طغرل تگین جاودان منصور بادا رایت طغرل تگین
یا «کعبه» در قصیده خاقانی به مطلع

* این فرهنگ را هم‌اکنون نگارنده، با بررسی صد و پنجاه دیوان شعر فارسی، در دست تدوین دارد.

ای در حرمت نشانِ کعبه درگاه تو را مکانِ کعبه

یا «علی» در قصیده ناصرخسرو به مطلع

بهارِ دلِ دوستدارِ علی همیشه پُر است از نگارِ علی

یا «اشتر و حجره» در قصیده خواجه به مطلع

به نوروزی بیا یارا بیارا اشتر و حجره که آریند از بهر تماشا اشتر و حجره

چه بسا علاقه خاصّ شاعر به صاحب نام را بتوان بازشناخت.

– در اشعار چند شاعر متعلّق به دوره‌های ادبی متمایز، گاه ردیف واحد اختیار شده که با مقایسه آنها و جوه اختیار از نظرگاه‌های متعدّد را می‌توان دریافت. نمونه شاخص آن است سروده‌های کمال‌الدین اسماعیل، رهی معیری، و محمدشریف سعیدی (اولی در قالب قصیده و دو تای دیگر در قالب غزل) به مطلع‌های

هرگز کسی نداد بدین سان نشانِ برف گویی که لقمه‌ای است زمین در دهانِ برف

(کمال‌الدین اسماعیل، ص ۴۰۷)

ای سیمگون رُخت به سپیدی نشانِ برف خویت به سانِ آتش و رویت به سانِ برف

(رهی معیری، ص ۱۰۹)

پرنده بال فروکوفت ناگهان در برف در انتهای خودش کرد آشیان در برف

(سعیدی، ص ۲۴)

قصیده کمال با بن‌مایه‌های سنتی سروده شده؛ در غزل عاشقانه رهی، شاعر، برخلاف انتظار، ردیف «برف» را اختیار کرده و، از آن، نسبتاً ماهرانه بهره جسته است؛ در غزل سعیدی، شاعر مهاجر افغانی، با ردیف «در برف»، زبان شعر، به تأثیر تغییر نظرگاه‌ها، متفاوت و دگرگون گشته و ردیف در فضای عاطفی و فرهنگی معاصر جا خوش کرده است.

– ردیف گاهی نقش عنصری از براعت استهلال را ایفا می‌کند و، از همان مطلع، به موضوع شعر اشاره دارد. مثلاً ردیف «فرست» در دو غزل خاقانی، می‌رساند که پیام شاعر تقاضا و درخواست از ممدوح است. بدین‌قرار، ردیف، در انواعی خاص همچون مدح و هجو و مفاخره و مرثیه، بیانگر پیام شاعر است.

– ردیف‌های منفرد و بی‌سابقه، که نمونه‌های متعدّد آن را در اشعار سبک هندی

می‌توان سراغ گرفت، از خصایص سبکی منجمله تفتن طلبی و فردگرایی و نوحوایی و گرایش‌های نامتعارف حکایت می‌کنند.

— فرهنگ ردیف، با کنار هم نهادن شواهد شعری از شاعران متعدّد ذیل یک مدخل (سرواژه)، تأثیر و تأثرهای آنان همچنین کیفیت اقتراحات ادبی و طبع‌آزمایی‌ها را نشان می‌دهد.

فی‌الجمله ردیف میزان تسلط شاعر را بر زبان و گنجینه قاموسی و انواع چرخش و عناصر بلاغی آن همچنین مهارت او را در درست و خوش نشانیدن این عناصر، خلاصه طرّفی از صناعت و هنر او را می‌نمایاند.

در این باب، این نکته نباید ناگفته بماند که تکراری از این نوع (ردیف‌وار) تنها در شعر مستحسن است. در نثر، تکرارهایی از این نوع و با این توالی قبیح است هرچند نوشته‌هایی سراغ داریم که تکرار به صورتی دیگر قویاً معنی دار می‌شود که نقل نمونه‌ای از آن بی‌مناسبت نیست:

بِئْسَ الصَّدِيقُ صَدِيقٌ تَحْتَاجُ أَنْ تَقُولَ لَهُ أَذْكَرُنِي فِي دُعَائِكَ وَ بِئْسَ الصَّدِيقُ صَدِيقٌ تَحْتَاجُ أَنْ تَعِيشَ مَعَهُ بِالْمُدَارَاةِ وَ بِئْسَ الصَّدِيقُ صَدِيقٌ يُلْجِئُكَ إِلَى الْإِعْتِزَارِ فِي زَلَّةٍ كَانَتْ مِنْكَ.
بدیاری بُود آن که او را به دعا وصیت باید کرد که حقّ صحبت یک ساعته دعای پیوسته باشد؛ و بدیاری بُود که با وی زندگانی به مدارا باید کرد که سرمایه صحبت انبساط [= خودمانی بودن، گستاخی] بُود؛ و بدیاری بُود آن که، به گناهی که از تو رفته باشد، از وی عذر باید خواست از آنچه عُدُر شرط بیگانگی بُود، اندر صحبت بیگانگی نَبُود. (کشف‌المحجوب هجویری، به نقل از یحیی بن معاذ رازی، ص ۴۳۷)

به نظر می‌رسد فرهنگ ردیف در شعر فارسی، با چنین کارکردها و مشخصاتی، می‌تواند جای خالی دیگری را در مراجع ادبی پر کند و در پژوهش‌های این عرصه کار محققان را آسان سازد.

منابع

- انوری ابیوردی، اوحدالدین، دیوان اشعار، به تصحیح محمدتقی مدرّس رضوی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۴۴.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی، دیوان اشعار، به تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، زوّار، تهران ۱۳۷۶.
- خواجوی کرمانی، کمال‌الدین علی، دیوان اشعار، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، پاژنگ، تهران ۱۳۷۰.
- سعیدی، محمدشریف، گزیده اشعار، نیستان، تهران ۱۳۷۸.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، چاپ سوم، آگاه، تهران ۱۳۷۰.
- شمیسا، سیروس، سیری در رباعی، فردوس، تهران ۱۳۷۴.
- فرشیدورد، خسرو، درباره ادبیات و نقد ادبی، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.
- فیض کاشانی، ملامحسن، دیوان اشعار، به تصحیح محمد پیمان، سنائی، تهران ۱۳۵۴.
- کمال‌الدین اسماعیل، دیوان اشعار، به تصحیح حسین بحرالعلمی، انتشارات دهخدا، تهران ۱۳۴۸.
- رهی معیری، محمد، دیوان اشعار، به کوشش رضا سجادی، چاپ چهارم، زوّار، تهران ۱۳۸۳.
- مدرّس زاده، عبدالرضا، «تدویر»، دایرة المعارف بزرگ اسلام، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۴، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۵، ص ۷۰۷-۷۰۹.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس تبریزی، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزان‌فر، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۷.
- میرصادقی، میمنت، واژه‌نامه هنر شاعری، چاپ دوم، کتاب مهناز، تهران ۱۳۷۶.
- ناصرخسرو قبادیانی، ابومعین، دیوان اشعار، به تصحیح مهدی محقق، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۴.
- هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، تصحیح و ژوکوفسکی، با مقدمه قاسم انصاری، طهوری، تهران ۱۳۷۶.

□